



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)
 موضوع جزئی: اعتبار وحدت در نصاب - فرع سوم و چهارم: بررسی اعتبار وحدت از حیث مُخرَج و معدن
 تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۹۳
 مصادف با: ۲۴ محرم ۱۴۳۶
 سال پنجم
 جلسه: ۲۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه فرع دوم

نتیجه بحث در فرع دوم این شد که حق با مشهور است یعنی وحدت از حیث مُخرَج اعتبار دارد و سهام هر یک از مُخرَجین چنانچه به بیست دینار برسد، خمس بر آنها واجب می‌شود. فقط امام (ره) در ذیل فرع دوم فرموده است که اگر سهام مجموع هم به نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که خمسش داده شود؛ این احتیاط استحبابی در صورت بلوغ مجموع به نصاب، خالی از وجه نیست. به هر حال حداقل بواسطه استفاده‌ای که بعضی از بزرگان از صحیحه بزنطی کرده‌اند، للاحتیاط الاستحبابی هنا وجه.

فرع سوم: وحدت از حیث مُخرَج

در فرع سوم بحث از این است که آیا در مسئله نصاب جنس آنچه که از معدن استخراج می‌شود، باید واحد باشد یا اگر تعدد و اختلاف در جنس هم باشد، با هم ملاحظه می‌شوند و اگر به نصاب رسیدند، خمس واجب می‌شود. پس بحث در اعتبار وحدت از حیث مُخرَج و عدم اعتبار وحدت است.

امام (ره) در متن تحریر فرموده‌اند: «و لو اشتهل معدن واحد علی جنسین أو أزيد كفی بلوغ قيمة المجموع نصاباً علی الاقوی» اگر معدن واحد، مشتمل بر دو جنس باشد. مثلاً در یک معدن هم طلا باشد و هم نقره یا بیشتر از دو جنس. مثلاً هم طلا و هم نقره و هم مس؛ اینجا چنانچه قیمت مجموع (قیمت طلا و مس و نقره) با هم به بیست دینار برسد، این در وجوب خمس کفایت می‌کند. امام فتوی هم داده‌اند و نتیجه این سخن این است که وحدت از حیث مُخرَج اعتبار ندارد و لازم نیست هر جنسی را مستقل محاسبه کنیم یعنی بگوییم طلا و مس و نقره، هر کدام جداگانه باید به بیست دینار برسد مجموع با هم اگر به بیست دینار رسید، خمس واجب می‌شود.

مرحوم سید در عروة هم همین نظر را دارد. ایشان فرموده‌اند: «و کذا لا یعتبر اتحاد الجنس المُخرَج، فلو اشتهل المعدن علی جنسین أو أزيد و بلغ قيمة المجموع نصاباً و جب إخراج» این دقیقاً همان مطلبی که از امام (ره) خواندیم.

پس موضوع بحث این است که آیا وحدت از حیث مُخرَج اعتبار دارد یا نه؟ به این معنا که جنس ما یُسْتخرَج من المعدن باید یکی باشد یا نه؟ در اینجا تقریباً همه اصحاب بر عدم اعتبار وحدت اتفاق دارند یعنی می‌گویند: اتحاد جنس مُخرَج در بلوغ نصاب معتبر نیست. و کسی علی الظاهر بر خلاف این مطلب قائل نشده و نگفته حتماً باید نصاب در هر جنسی مستقلاً به بیست دینار برسد.

دلیل اعتبار وحدت از حیث مخرج

ظاهر صحیحه بزنتی از این جهت مطلق است؛ چون موضوع نصاب در صحیحه بزنتی عبارت است از «ما أخرجہ المعدن»؛ «سألت ابا الحسن الرضا عن ما أخرجہ المعدن من قليلٍ او كثيرٍ» این صحیحه مطلق است ما أخرجہ المعدن من الذهب و الفضة و الرصاص و الحديد و... و هیچ قیدی در این صحیحه ذکر نشده که ما أخرجہ المعدن را به خصوص یک نوع از معدن مقید کند. لذا به حسب ظهور اطلاقی صحیحه بزنتی، می‌گوییم فرقی نمی‌کند که مخرج از نظر جنس و نوع، واحد باشد یا متعدد.

اشکال

لکن ممکن است کسی ادعا کند که این اطلاق منصرف است به خصوص جایی که مستخرج، من جنس واحد است یعنی ادعای انصراف این صحیحه را به معدنی که جنس واحد دارد، بکند. ادعای انصراف می‌تواند به یکی از این دو وجه باشد:

وجه اول

درست است که ظاهر صحیحه بزنتی مطلق است، ولی به حسب واقعیت خارجی اغلب معادن این چنین هستند که هر معدنی یک جنس بیشتر در آن وجود ندارد و ندرتاً پیدا می‌شود معدنی که دارای دو یا چند جنس با هم باشد؛ معمولاً می‌گویند: معدن طلا، معدن مس، معدن نقره. پس آنچه که غالباً از معدن استخراج می‌شود، من جنس واحد است و چون چنین غلبه‌ای در معادن وجود دارد، پس این جمله ما أخرجہ المعدن به ما هو الغالب منصرف می‌شود که عبارت است از معدنی که جنس واحد دارد. این سبب انصراف می‌شود و لذا نمی‌توان به اطلاق صحیحه بزنتی أخذ کرد.

بررسی وجه اول

این ادعا و این وجه برای انصراف مردود است؛ چون در مباحث اصولی خوانده‌ایم که آنچه منشأ انصراف اطلاق است، غلبه در استعمال است نه غلبه در وجود خارجی؛ غلبه در وجود خارجی موجب انصراف لفظ مطلق نمی‌شود. و آنچه که مدعی در این مقام به آن استناد کرده غلبه در وجود خارجی است. می‌گوید غالباً معادن این گونه هستند که در آنها یک جنس وجود دارد. ما این غلبه در وجود خارجی را انکار نمی‌کنیم ولی غلبه در وجود خارجی موجب انصراف نمی‌شود.

مگر اینکه کسی بگوید: این غلبه در استعمال است یعنی وقتی لفظ معدن استعمال می‌شود، غالباً در مواردی که من جنس واحد است، استعمال می‌شود. اگر کسی این ادعا را بکند، باید این مسئله احراز شود که غلبه استعمال معدن در آنجایی است که جنس واحد داشته باشد در حالی که این غلبه در استعمال محرز نیست. مثلاً در مورد چاه نفت و گاز که معمولاً در یکجا وجود دارند یا در موارد دیگر این گونه نیست که غلبه در استعمال، با استعمال معدن در خصوص جایی باشد که جنس واحد دارد. لذا وجه اول برای انصراف، قابل قبول نیست.

پس اشکال ما این بود که درست است که غلبه، خارجاً با معادنی است که جنس واحد در آنها وجود دارد، اما این غلبه در وجود خارجی، نمی‌تواند منشأ انصراف باشد. آنچه می‌تواند منشأ انصراف باشد که غلبه در استعمال داشته باشد یعنی بیشتر در این مورد استعمال شده باشد. مثلاً در یک شهری یک نوع نان بیشتر است و خارجاً غلبه با یک نوعی از نان است، آیا

این غلبه در وجود خارجی موجب انصراف اطلاق لفظ نان در یک جمله به یک نوع خاص که خارجاً بیشتر است، می‌شود؟
گفتیم غلبه در وجود خارجی منشأ انصراف نیست. آنچه که منشأ انصراف است، غلبه در استعمال است.
لقائل آن یقول، اینجا غلبه در استعمال وجود دارد یعنی غالباً لفظ معدن در معادنی که جنس واحد دارند استعمال می‌شود؛
عرض کردیم که این غلبه در استعمال باید احراز شود. در حالی که ما می‌بینیم که چنین چیزی قابل احراز نیست و ما
نمی‌توانیم احراز کنیم لفظ معدن غالباً در معادنی که دارای جنس واحد می‌باشند، استعمال می‌شود و تا این احراز نشود
انصراف هم محقق نمی‌شود.

سوال: چرا غلبه در استعمال موجب انصراف می‌شود؟

استاد: این مثل یک قرینه متصله به کلام است؛ همان طور اگر قیدی متصل به یک مطلق آورده شود، این اطلاق را به هم
میزند. مثلاً بگوییم رقبه مؤمنه؛ این مؤمنه یک قید متصل به رقبه است این قید متصل جلوی اطلاق رقبه را می‌گیرد. غلبه در
استعمال حکم قرینه متصل را دارد؛ وقتی غالباً در بین مردم این لفظ را استعمال می‌کنند و یک قسم خاصی از آن را مد نظر
دارند، این کالقرینه المتصلة است. منتها قرینه لفظی نیست، یک قرینه متصله حالی یا مقامی است که غالباً چون مطلق در
مقید استعمال می‌شود، لذا اگر یک کسی در کلامش از لفظ مطلق استفاده کرد، حمل بر مقید می‌شود.

وجه دوم

اما وجه دومی که ممکن است به عنوان منشأ انصراف مطرح شود این است که در مسئله محل بحث، موضوع برای وجوب
خمس و نصاب واحد است و وحدت موضوع مقتضی وحدت جنس مُخرَج است؛ چون موضوع وجوب خمس، عبارت
است از عنوان معدن (یجب الخمس فی المعدن) و نصاب هم در معدن ثابت شده. پس موضوع واحد است و چون موضوع
واحد است، این اقتضا می‌کند که ما یستخرج من المعدن هم واحد باشد. لذا هر چند ظاهر «ما اخرج المعدن» مطلق است
اما چون موضوع عبارت است از "المعدن" و المعدن هم واحد است، این اقتضا می‌کند که جنس معدن هم واحد باشد. پس
باید نصاب هر جنسی را مستقلاً حساب کرد.

بررسی وجه دوم

این وجه هم به نظر صحیح نمی‌باشد؛ چون موضوع وجوب خمس «ذات المعدن» نیست بلکه موضوع وجوب خمس
«المعدن الذی فیهِ فائدة و غنیمه» است. یعنی جهت استغنام و فایده در معدن مهم است. اگر این مسئله موضوعیت داشت،
دیگر جنس آن اهمیتی ندارد و مهم آن استغنامی است که از معدن می‌شود؛ این استغنام و استفاده از معدن، هم در صورتی که
جنس واحد باشد، محقق است و هم در صورتی که جنس متعدد باشد. یعنی اگر به تنهایی طلا باشد، این استغنام بیست دینار
در آن محقق می‌شود و اگر طلا و نقره با هم باشد، باز هم استغنام به اندازه بیست دینار برای وجوب خمس، کافی است.

نتیجه

نتیجه این است که در فرع سوم، همانگونه اصحاب گفته‌اند و مخالفی هم در مسئله نیست، وحدت از حیث مخرج اعتبار
ندارد.

فرع چهارم: اعتبار وحدت من حیث المعدن

در این فرع می‌خواهیم ببینیم آیا اینکه گفته شد نصاب خمس بیست دینار است، در خصوص ما یستخرج از معدن واحد است یا اگر از معادن متعدد هم باشد، خمس واجب می‌شود. پس وحدت و تعدد از حیث معدن در فرع چهارم مورد بحث است. یعنی بحث در این است که این نصاب بیست دینار، نسبت به هر معدن مستقلاً لحاظ می‌شود یا نصاب بیست دینار برای مجموع معادن ملاک است؟

نظر امام (ره)

امام (ره) فتوا داده‌اند که نصاب بیست دینار برای هر معدن لحاظ می‌شود یعنی اینجا وحدت معتبر است. لذا ما یستخرج من بعض المعادن، لا یضمُّ إلی ما یستخرج من معادن أُخر. فتوا هم داده‌اند. فرموده‌اند: «و لو کانت معادن متعدده لا یضم بعضها إلی بعض علی الاقوی»؛ اگر چند تا معدن باشد، اینها در مسئله نصاب به هم ضمیمه نمی‌شوند «و إن کانت من جنس واحد» ولو اینکه هر دو معدن طلا یا معدن نقره باشند. البته یک استدراکی هم اینجا دارند و می‌فرمایند: «نعم لو عدت معدنا واحد تخلل بین أبعاضها الاجزاء الارضية یضم بعض إلی بعض»؛ اگر این معادن متعدد مجموعاً یک معدن حساب شود؛ مثلاً فرض کنید یک منطقه وسیعی است و بطور استثنائی همه آنها یک معدن حساب می‌شود و جنس‌های زیادی در آن است (مثلاً طلا و نقره و مس و اورانیوم) لکن بین اینها در این معدن با خاک یا سنگ یا چیزی از اجزاء زمین فاصله افتاده مثلاً می‌گویند آن صد متر طلا است و بعد از آن یک فاصله است و صد متر بعدی نقره است. در اینجا امام می‌فرمایند «یضمُّ بعض إلی بعض»؛ اینجا مجموع ملاحظه می‌شود. یعنی اگر مثلاً امروز مقداری طلا و مقداری نقره و مقداری مس استخراج کردند و مجموع آنها به بیست دینار رسید، خمسش واجب است. اینجا درست است که جنس واحد نیست و متعدد است، ولی مسئله این است که این معدن، عرفاً یک معدن واحد حساب می‌شود. ما در فرع سوم گفتیم که اتحاد در جنس، در مسئله نصاب معتبر نیست. اینجا اگر می‌گویند، یک معدن با جنس‌های مختلف بخاطر این است که یعدُّ معدناً واحداً. پس هیچ منافاتی با فتوای ایشان ندارد و اعتبار وحدت لحاظ شده است.

نظر صاحب عروه

نظر مرحوم سید در اینجا، با نظر امام (ره) متفاوت است؛ ایشان در این مسئله تفصیل داده‌اند. امام به نحو مطلق به اعتبار وحدت در مکان و در معدن فتوی دادند اما مرحوم سید می‌فرمایند «نعم لو کان هناك معادن متعدده، اعتبر فی الخارج من کل منها بلوغ النصاب، دون المجموع»؛ اگر معادن متعدد باشد، در آنچه که از هر کدام از این معادن، خارج می‌شود، نصاب ملاحظه می‌شود و مجموع ملاحظه نمی‌شود. «و إن کان الاحوط کفایة بلوغ المجموع خصوصاً مع اتحاد جنس المخرج منها»؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که بلوغ مجموع کفایت می‌کند، مخصوصاً اگر جنس مخرج یکی باشد. مثلاً دوتا معدن طلا است که اندکی با هم فاصله دارند و دو معدن به حساب می‌آیند «سبباً مع تقاربها» مخصوصاً اگر کنار هم و نزدیک هم باشند، مجموع ملاحظه می‌شود «بل لا یخلوا عن قوّة مع الاتحاد و التقارب»؛ بلکه ایشان در این مورد فتوا می‌دهد.

محصل نظر صاحب عروه این است که اگر معادن متعدد باشند، چنانچه به هم نزدیک باشند و جنسشان هم یکی باشد، مجموع محاسبه می‌شود و اینجا اتحاد معتبر نیست. اما اگر معادن متعدد باشند و جنسشان یکی نباشد و از هم دور باشند،

هر کدام جداگانه حساب می‌شود. پس تفصیل ایشان این شد که مثلاً سه تا معدن طلاست که نزدیک هم هستند و در یک منطقه و شهر هستند، در اینجا بنابر نظر صاحب عروة وحدت از حیث معدن معتبر نیست. مجموع آنچه که از این سه تا استخراج می‌شود، اگر به بیست دینار برسد، خمس واجب می‌شود. ولی اگر فرض کنید که یک معدن طلا اینجا است و یکی دیگر در جای دیگری دور از اینجا واقع شده، در اینجا بلوغ المجموع کافی نیست و باید «بلغ نصاب کل معدن الی عشرين دیناراً» تا خمس واجب شود. لذا اگر معادن متعدد باشند و دور از هم باشند ولو اینکه من جنس واحد هم باشند، نصاب هر یک مستقلاً لحاظ می‌شود.

سؤال: امام هم با استدراکی که داشتند در واقع خواستند همین مسئله را بیان کنند.

استاد: ایشان فرمودند: «لو عدت معدنا واحداً تخلل بین أبعاضها الاجزاء الارضية يضم بعض إلى بعض» یعنی اگر عرفاً یک معدن حساب شود اما اینکه مرحوم سید فرمود: «لا یخلو عن قوة مع الاتحاد و التقارب» دارند فتوا به ضمیمه و کفایت بلوغ مجموع که تفصیل از آن استفاده می‌شود یعنی تقارب مهم است نه تخلل بعض الاجزاء الارضية؛ این دو با هم متفاوت است و موردی که سید می‌فرماید اصلاً دو معدن لکن نزدیک هم ولی امام فرمودند که اگر عرفاً یک معدن محسوب شود و بعض الاجزاء الارضية فاصله انداخته باشد نصاب همه حساب می‌شود.

«الحمد لله رب العالمین»